

## تاریخ و شمار سفرهای حجّ خاقانی

محمد رضا ترکی (دانشیار دانشگاه تهران)

محبوبه اظهري (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

### مقدمه

خوشبختانه تاریخ دقیق یا تقریبی نگارش بسیاری از آثار خاقانی را، به خلاف از آن آثار برخی شاعران دیگر، می‌توان تعیین کرد و، از رهگذر نقد تاریخی و جامعه‌شناختی اشعار و مکتوبات او، می‌توان بسیاری از مشکلات متن را گشود همچنین بدخوانی‌های نُسخ را بازساخت و تصحیح کرد و به فهم دقیق‌تری از نگارش‌های ادبی او دست یافت. حتی، در بسیاری از قصایدی که بیان حال شخصی و دردهای روحی خاقانی است، می‌توان ردّپایی از حوادث تاریخی روزگار و واقعیت‌های اجتماعی را یافت. آثار خاقانی را، در موارد متعدد، می‌توان از منابع مهمّ تاریخ ایران و از آن و شروان در قرن ششم شمرد. با بررسی دقیق ابیات و نیز مطالعه منابع مهمّ تاریخی آن دوران، پرده از ابهامات فراوانی برداشته می‌شود. یکی از این ابهامات، شمار و تاریخ سفرهای حجّ خاقانی است.

### پیشینه بحث

الف) تاریخ حجّ اول خاقانی- درباره تاریخ نخستین سفر خاقانی به بیت‌الله الحرام

نظریات متفاوتی اظهار شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

عبّاس ماهیار (ص ۲۵) سال ۵۵۰ را به عنوان تاریخ این سفر برگزیده است؛ فروزانفر (ص ۶۲۹)، از روی اشارات دیوان و تحفة العرّاقین، بر آن است که این سفر به سال ۵۵۱ اتفاق افتاده است. اساس استدلال او ذکر نام خلیفه المقتدی لامرالله (۵۳۰-۵۵۵) در این بیت از قصیده نزهة الارواح و نزهة الاشباح (خاقانی ۳، ص ۹۲) است:

من به دورِ مقتدی دیدم به دی مه بادیه      کاندر او ز آب و گیا قحط فراوان دیده‌اند

که ثابت می‌کند شاعر در روزگار این خلیفه در «دی ماه» در بادیة حجاز راه می‌سپرده است. فروزانفر، با توجه به تقویم تطبیقی سید حسن طبسی مشکان که اول ذی‌القعدة سال ۵۵۱ را مطابق با دوم دی ماه ۵۳۵ شمسی محاسبه کرده است، به این نتیجه می‌رسد که خاقانی، در همین سال، نخستین حج خود را گزارده است. این نظر را محققانی همچون سید ضیاء‌الدین سجّادی (خاقانی ۳، مقدمه، ص هیجده) و غفّار کندلی (ص ۵۵۱) و کزازی (ص ۳۷) پذیرفته‌اند و آن ضمناً موافق است با نظر علی عبدالرسولی (خاقانی ۴، مقدمه، ص ه) که نخستین مصحح دیوان خاقانی به روزگار ماست.

مینورسکی (زرین کوب، ص ۲۳) و ریپکا (علیزاده، «مقاله خاقانی»، ص ۳۲) تاریخ این سفر را ۵۵۱ و ۵۵۲ مطابق با ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ م دانسته‌اند.

ذبیح‌الله صفا (صفا، ج ۲، ص ۷۷۹)، با پرهیز از اظهار نظر قاطع، حدود سال ۵۵۱ و ۵۵۲ را سال سفر نخستین حج خاقانی و زمانی دانسته که خاقانی مشغول سرودن تحفة العرّاقین بوده است.

علاوه بر آنچه گذشت، تاریخ سروده شدن منظومه تحفة العرّاقین، که آن را سفرنامه حج خاقانی می‌شمارند، نیز مستندی است در دست محققان برای تعیین تاریخ دقیق نخستین حج خاقانی (← فروزانفر، ص ۶۲۹). تاریخ سرودن این منظومه، که ختم‌الغرایب نیز خوانده شده، ۵۵۱ یا کمی پیش از آن است، چرا که خاقانی در این سال در موصل بوده و منظومه خود را در همین تاریخ به جمال‌الدین اصفهانی، وزیر صاحب موصل، تقدیم کرده است:

آنک ختم‌الغرایب آخر دیدند      تا چه ثنا رانده‌ام برای صفاهان  
... در سنه ثا نون الف به حضرت موصل      راندم ثا نون الف ثنای صفاهان

(خاقانی ۳، قصاید)

و سنۀ «ثا، نون، الف» به حساب جُمَّل معادل ۵۵۱ است. به نظر می‌رسد که بیشینۀ محققان همین سال را به عنوان تاریخ حجّ اول خاقانی پذیرفته‌اند و در سخن آنان چیزی که دلالت بر تردید در آن باشد دیده نمی‌شود.

ب) تاریخ حجّ دوم خاقانی - اختلاف نظر درباره سفر دیگر خاقانی بیشتر است. فروزانفر (ص ۶۳۳)، با توجّه به قصیدۀ نهزۀ الارواح که، در آن، به نام خلیفۀ دیگر عبّاسی، المستضیء بالله (۵۶۶-۵۷۵)، اشاره شده و به استناد بیت

حجّ ما آدینه و ما غرقِ طوفانِ کرم خود به عهد نوح هم آدینه طوفان دیده‌اند

(خاقانی ۳، قصاید)

از آن، سال ۵۶۹ را، به احتمال قوی‌تر، تاریخ حجّ دوم خاقانی دانسته است. استدلال فروزانفر مبتنی بر آن است که، در بیت، از تقارن عید اضحی و آدینه (حجّ اکبر) سخن رفته و، طبق محاسبۀ تقویمی مشکان طبسی، سالی که عید قربان و جمعه در آن تلاقی کرده‌اند ۵۶۹ است و این سال در یکی از سال‌های خلافت مستضیء واقع شده است. سجّادی، در مقدمۀ دیوان خاقانی (خاقانی ۳، ص هیجده)، یادآوری کرده است که نظر پیشین استاد فروزانفر درباره سفر دوم حجّ خاقانی، سال ۵۶۷ بوده اما بعداً، با توجّه به آنچه گذشت، نظر خود را به سال ۵۶۹ تغییر داده‌اند. ذبیح‌الله صفا (صفا، ج ۲، ص ۷۷۹) نیز، با استناد به سخن فروزانفر و با اندکی احتیاط، «حدود سال ۵۶۹» را سال گزاردن حجّ دوم خاقانی دانسته است.

غفّار کندلی هریسچی (ص ۵۲۷-۵۳۰) بر آن است که تاریخ این سفر سخت مبهم است و، برای یافتن آن، باید تقارن روز جمعه را با عید قربان اساس قرار داد؛ اما به دلیل راه یافتن خطاهای بسیار در تقویم‌های تطبیقی، تعیین تاریخ دقیق این سفر تنها از راه تقویم میسر نیست. به باور کندلی مضامین قصاید خاقانی با نام‌های نهزۀ الارواح (باردیف «دیده‌اند») و تحفة الحرمین (باردیف «آمده»)، که به وقوع حوادث و آشوب‌هایی در مکه در زمان حضور شاعر شروان در این شهر دلالت دارد، برای رسیدن به تاریخ دقیق دومین سفر خاقانی سودمند است. کندلی - با توجّه به این قرینه که عید قربان در سال ۵۷۱ نیز به جمعه افتاده بوده و، در این سال، شدیدترین کشمکش‌ها در مکه در جریان بوده است (همان،

ص ۵۲۹) و با در نظر گرفتن اینکه نوشته منابع تاریخی از حوادث این سال با گفته‌های خاقانی مطابقت دارد (همان، ص ۵۲۸) - تمایل غیر مستقیم خود را به اختیار این سال ابراز می‌کند. اما، در همان جا، با ذکر این نکته که میان گزارش خاقانی و منابع تاریخی از قبیل الکامل ابن اثیر در برخی جزئیات حادثه تفاوت‌هایی وجود دارد مثلاً نام امیر وقت مکه را هریک به گونه‌ای نوشته‌اند و با توجه به اینکه منابع مربوط به تاریخ مکه در قرن ششم در دست نیست، روشن کردن واقعیت امر را دشوار اعلام می‌کند.

### نقد نظرها درباره سفر نخستین

چنان‌که دیدیم، اغلب محققان معاصر سال‌های ۵۵۰ و ۵۵۱ و، برخی نیز احیاناً و با تردید سال ۵۵۲ را سال سفر نخستین خاقانی به قبله شناخته‌اند و مستند آنان نیز عمدتاً بیت

من به دور مقتفی دیدم به دی مه بادیه کاندر او ز آب و گیا قحط فراوان دیده‌اند

(خاقانی، ۳، قصاید)

بوده است. استدلال، چنان‌که دیدیم، بر این نکات مبتنی است:

- در این بیت، به خلیفه عباسی، المقتفی، اشاره شده که در سال‌های ۵۳۰-۵۵۵ بر مسند خلافت نشسته بوده؛ پس این سفر در همین محدوده زمانی صورت گرفته است. - چون خاقانی به سفر در بادیه حجاز در دی ماه اشاره کرده و، در تقویم طبری، روز اول ذی القعدة سال ۵۵۱ - وقتی که خاقانی در راه مکه بوده - مطابق است با دوم دی ماه ۵۳۵ شمسی پس همین سال به عنوان تاریخ این سفر متعین است. (فروزانفر، ص ۶۲۹) دلیل دیگر صاحبان این نظر، چنان‌که گذشت، سال سروده شدن تحفة العراقین یا ختم‌الغریب است که بر اساس بیتی از قصیده صفاهان سال ۵۵۱ بوده است. اگر به نرم‌افزار تقویم تطبیقی (CALH)، معرفی شده از سوی مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران، نظری بیفکنیم به سادگی درمی‌یابیم که ذوالقعدة همه سال‌های ۵۵۰ تا ۵۵۴ به نحوی با دی ماه ملکشاهی یا جلالی در تطابق بوده است:

جدول ۱

۱۷ دی ۷۷ ملکشاهی	۵۵۰ ذی القعدة
۷ دی ۷۸ ملکشاهی	۵۵۱ ذی القعدة
۱ دی ۷۹ ملکشاهی	۵۵۲ ذی القعدة
۱ دی ۸۰ ملکشاهی	۵۵۳ ذی القعدة
۱ دی ۸۱ ملکشاهی	۵۵۴ ذی القعدة

بنابراین، همه سال‌های ۵۵۰ تا ۵۵۴، قابلیت آن را دارند که ظرف زمانی سفر خاقانی باشند و اختصاص سال ۵۵۰ یا ۵۵۱ یا ۵۵۲ به آن وجهی ندارد و باید به دنبال دلیل قاطع‌تری برای تعیین آن تاریخ بود.

همین جا بگوییم که استناد فروزانفر و محققان دیگر به برخی تقویم‌هایی تطبیقی از قبیل تقویم مرحوم طبسی گمراه‌کننده است، چراکه کار این قبیل تقویم‌ها، در صورت صحت محاسبات، این است که به ما بگویند فلان روز در تقویم هجری قمری مصادف با چه روزی از تقویم هجری شمسی کنونی بوده است. این در حالی است که تقویم هجری شمسی فعلی از سال ۱۳۰۴ ش رسمیت یافته و درباره سال‌های پیش از آن معتبر نیست؛ در صورتی که آنچه در تطبیق تاریخ و تقویم شمسی و قمری در بررسی متون گذشته به کار ما می‌آید تطبیق تاریخ قمری با تقویم رایج آن روزگار، یعنی تقویم ملکشاهی (جلالی) و، در مواردی، یزدگردی است. می‌دانیم که شمار روزهای هر ماه، یعنی اینکه کدام ماه را ۳۰ یا ۳۱ روز بشماریم، و نحوه کبیسه کردن‌ها در این تقویم‌ها تفاوت‌هایی دارند. وقتی در تقویم تطبیقی مرحوم مشکان آمده است که مثلاً روز اول ذی‌القعدة سال ۵۵۱ مطابق بوده است با دوم دی ماه ۵۳۵ شمسی، بدین معنی است که، اگر فرض کنیم در سال ۵۵۱ تقویم هجری شمسی کنونی معتبر بود، اول ذی‌القعدة آن با دوم دی سال ۵۳۵ شمسی تطابق می‌کرد؛ اما بدیهی است که، به روزگار خاقانی، تقویم را براساس تقویم جلالی (ملکشاهی) محاسبه می‌کردند نه تقویم شمسی کنونی. براین اساس سال ۵۵۱ با سال‌های ۷۷ و ۷۸ جلالی و اول ذی‌القعدة آن، نه با دوم که، با ۷ دی ماه مصادف بوده است. (← جدول ۱)

اما استناد به سال سروده شدن تحفة العراقین نیز برای تعیین سال نخستین حج خاقانی به این آسانی‌ها نیست؛ زیرا از بیت مورد استناد از قصیده صفاهان (خاقانی ۳، فصاید) تنها می‌توان پی برد که خاقانی در سال ۵۵۱ در موصل بوده و تحفه را به ممدوح خود، جمال‌الدین اصفهانی یا موصلی (وفات: ۵۵۹)، تقدیم کرده است؛ اما اینکه این منظومه را دقیقاً در چه زمانی و در کجا سروده، از ابیات مذکور استنباط نمی‌شود ضمن اینکه صاحب‌نظران در اینکه تحفة العراقین یک سفرنامه واقعی و شرح مشاهدات شاعر از سفر عراق عرب و عجم باشد تردید جدی دارند.

سید حسین آموزگار، مؤلف مقدمه تحفة الخواطر و زبدة النواظر؛ تحفة العراقین خاقانی، (آموزگار، ص ۲۴-۲۵) نخستین کسی است که در اثر خود - منتشر شده به سال ۱۳۳۳ ش - در سفرنامه بودن تحفة العراقین شک کرد و بر آن رفت که خاقانی این منظومه را، نه در بلاد عراق که، در زادگاه خود، شروان، سروده است و قراینی بر این نظر اقامه کرد. مصحح دیگر تحفة العراقین، علی صفری آق قلعه (خاقانی ۲، صفحات سی و یک و سی و دو) نیز، بدون اطلاع از نظریه آموزگار، همان نظر را اختیار کرده و نوشته است:

خاقانی این مثنوی را در هنگام سکونت در شروان سروده و در آن، به شرح سفری می‌پردازد که، اندکی پیش از آن، برای اتصال به درگاه محمد بن محمود سلجوقی داشته... وی همچنین از آرزویی که برای زیارت کعبه داشته سخن می‌راند و، برای تسکین دل خویش، سفری خیالی را برای آفتاب (خورشید) ترتیب می‌دهد و در ضمن آن، آفتاب را به عراق (ایران مرکزی) بغداد، کوفه، بادیه، مکه، مدینه و شام راهی می‌کند...

برخی پژوهشگرانی که به تحقیق در زندگی خاقانی پرداخته‌اند، تحفة العراقین را سفرنامه‌ای منظوم توصیف کرده‌اند و... حتی، برخی نویسندگان این منظومه را حاصل سفر دوم خاقانی دانسته‌اند.

برخلاف عقیده این پژوهشگران... خاقانی، در هنگام سرودن ابیات تحفة العراقین و پیش از آن، هرگز سفری به کعبه نداشته و، در تمامی این متن، حتی یک بیت که حاکی از وقوع چنین سفری باشد یافت نمی‌شود. تمام اشاراتی که در این متن به مسیر سفر شده مطالبی عمومی است که از شنیده‌ها و خواننده‌ها قابل کسب بوده است. از سویی، هیچ دلیلی در دست نداریم که ثابت کند افراد یادشده در متن کسانی هستند که خاقانی در راه کعبه با آنها دیدار کرده است؛ حتی، در بسیاری از موارد، عکس این مطلب صادق است یعنی می‌دانیم که این افسراد تنها

آشنایانی بوده‌اند که خاقانی، به واسطه ارادتی که به ایشان داشته، به ذکر نامشان در متن پرداخته است.

### سال دقیق سفر نخست حج خاقانی

برای تعیین تاریخ دقیق سفر خاقانی به قرینه‌ای اشاره می‌کنیم که محققان این عرصه به آن توجهی نکرده‌اند. این قرینه از قصیده «رخسار صبح را نگر از برقع زرش...» (خاقانی ۳، قصاید) به دست می‌آید. خاقانی این چکامه را در ستایش منوچهر شروان‌شاه (وفات: حدود ۵۵۵) در چهار مطلع و با التزام «عید» در هر بیت سروده است. با مرور قصیده مزبور، وقتی به بیت

من پارس نزد کعبه رساندم سلام شاه ایام عید نحر که بودم مجاورش

(همان)

می‌رسیم در می‌یابیم که شاعر شروان کلید طلانی حل مشکل را در اختیار ما نهاده است. از این بیت به روشنی دانسته می‌شود که سال سروده شدن این قصیده یک سال بعد از سفر حج خاقانی بوده است و، چون ممدوح قصیده منوچهر شروان‌شاه است، قطعاً حج مزبور نخستین حج خاقانی است؛ زیرا دومین حج او به روزگار اخستان صورت گرفته است.

حال، اگر زمان سروده شدن این قصیده را بدانیم، به راحتی می‌توانیم سال حج خاقانی را نیز که یک سال قبل از آن صورت گرفته است تعیین کنیم. خوشبختانه قراین روشنی در قصیده برای تعیین تاریخ آن وجود دارد. نخستین قرینه تقارن زمانی اتحاف قصیده با عید فطر است. می‌دانیم که خاقانی این چکامه را به مناسبت این عید به شاه شروان تقدیم و، به همین مناسبت، کلمه «عید» را در همه ابیات التزام و تکرار کرده است. کاربرد اصطلاحات مربوط به عید فطر، از قبیل صاع، روزه‌داری، هلال... همین برداشت را تأکید می‌کند.

قرینه بعدی تقارن این عید فطر با پاییز است که خاقانی، در ابتدای مطلع دوم قصیده،

آمد دوا سبه عید و خزان شد علم‌برش ز زین عذار شد چمن از گرد لشکرش

نیز به آن اشاره کرده است. اما قرینه دقیق‌تر تقارن این عید و زمان اتحاف قصیده با ماه

مهر و برج میزان است؛ خاقانی در ابیات  
گویی بهای باده عیدی ست آفتاب  
زآن رفت در ترازو و سَخْتند با زرش  
شد وقت چون ترازو و شاه جهان به عید  
خواهد می گران چو ترازوی محشرش  
صراحتاً از ورود خورشید به برج میزان (ترازو) سخن گفته است. پس، بی هیچ تردید، زمان  
تقدیم این شعر به ممدوح عید فطری در تقارن با ماه مهر بوده است. براساس تقویم  
تطبیقی (CALH)، اول شوال (عید فطر) هیچ کدام از سال‌های پیش از ۵۵۵ با مهرماه  
در تقارن نبوده و فقط سال‌های ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷ دارای این ویژگی‌اند.

جدول ۲

۵ آبان ۸۱ ملکشاهی	۱ شوال ۵۵۴
۲۴ مهر ۸۲ ملکشاهی	۱ شوال ۵۵۵
۱۳ مهر ۸۳ ملکشاهی	۱ شوال ۵۵۶
۳ مهر ۸۴ ملکشاهی	۱ شوال ۵۵۷

پس یکی از این سال‌ها می‌باید سال سروده شدن و تقدیم قصیده و سال پس از حج  
نخست خاقانی باشد. اما کدام یک از این سه سال؟ به نظر می‌رسد سال ۵۵۵؛ زیرا هیچ  
قرینه تاریخی و هیچ اشارتی در دیوان و دیگر آثار خاقانی در دست نداریم که منوچهر  
شروان شاه پس از سال ۵۵۵ ق در قید حیات بوده باشد. اگر این نکته را بپذیریم،  
سال‌های ۵۵۶ و ۵۵۷ نمی‌توانند ظرف زمانی سرایش قصیده باشند، چون دیگر منوچهر  
شروان شاهی در این جهان نبوده تا این قصیده به او تقدیم شده باشد!  
اما، فارغ از پذیرش سال ۵۵۵ به عنوان سال مرگ شروان شاه، قرینه دیگری نیز وجود  
دارد که ما را ملزم به پذیرش همین سال به عنوان سال سرودن قصیده می‌کند. این قرینه  
همان بیت

من به دور مقتفی دیدم به دی مه بادیه کاندراو زآب و گیا قحط فراوان دیده‌اند

است که خاقانی، در آن، از سیر و سفر خویش در بادیه حجاز در ذی القعدة سال حج  
خویش سخن گفته بود.

بنابراین، با توجه به جدول شماره ۲ (سال‌های ۵۵۴ تا ۵۵۷)، می‌باید به دنبال دو سال



متوالی باشیم که ذوالقعدة اولی با دی ماه و عید فطر دومی با مهر ماه در تقارن باشد. با رجوع به نرم افزار تقویم تطبیقی مورد استناد، متوجه می شویم که ذی القعدة هیچ یک از سال های ۵۵۵ و ۵۵۶ و ۵۵۷- به جز سال ۵۵۴- با دی ماه مقارن نیست.

جدول ۳

۲۸ ذی القعدة ۵۵۴	۱ دی ۸۱ ملکشاهی
۱ ذی القعدة ۵۵۵	۲۳ آبان ۸۲ ملکشاهی
۱ ذی القعدة ۵۵۶	۱۲ آبان ۸۳ ملکشاهی
۱ ذی القعدة ۵۵۷	۲ آبان ۸۴ ملکشاهی

پس، بی هیچ تردیدی، دو سالی که ذوالقعدة اولی با دی ماه و عید فطر بعدی با مهر ماه مقارن بوده سال های ۵۵۴ و ۵۵۵ هستند. بر این اساس، خاقانی، در دی ماه سال ۸۱ جلالی و ذوالقعدة سال ۵۵۴، در بادیة حجاز به شوق کعبه قدم می زده و، در ذی الحجّة همان سال، اعمال حجّ خود را انجام داده و، چنان که در بیت

من پرنزد کعبه رساندم سلام شاه ایام عید نحر که بودم مجاورش

گفته بود، سلام شاه را به کعبه رسانده است و، سال بعد از آن یعنی سال ۵۵۵ نیز، به میمنت عید فطری که با مهر ماه و ورود سکه خورشید به ترازوی فلک مقارن بوده، شروان شاه را، در قصیده «رخسار صبح را نگر از برق زرش...»، ستایش کرده است.

بر این اساس، سال نخستین سفر حجّ خاقانی می باید سال ۵۵۴ باشد و هیچ کدام از سال هایی که دیگران احتمال داده اند از جمله ۵۵۱، که نظر اکثر خاقانی شناسان است، نمی تواند درست باشد؛ زیرا عید فطر سال پس از آن، یعنی سال ۵۵۲ با ۲۷ آبان مصادف بوده و تقارنی با برج میزان نداشته است.

### نقد و بررسی نظرها درباره زمان حجّ دوم خاقانی

اشکال اساسی کسانی که به تعیین تاریخ سفر دوم خاقانی اهتمام ورزیده اند، علاوه بر استناد به تقویم هایی که تقویم هجری قمری را با تقویم هجری شمسی کنونی تطبیق

داده‌اند، خطایی است که درباره مفهوم حج اکبر مرتکب شده‌اند. از ابیات  
حج ما آدینه و ما غرق طوفان کرم خود به عهد نوح هم آدینه طوفان دیده‌اند  
ای زبان آفتاب احرار کیهان را بگویی دولتی کز حج اکبر حاج کیهان دیده‌اند  
(خاقانی ۳، قصاید)

فروزانفر (ص ۶۳۳) و کندلی (ص ۵۲۹) چنین استنباط کرده‌اند که، هرگاه روز عید اضحی با  
روز جمعه مقارن شود، حج آن سال را حج اکبر خوانند. فروزانفر، به کمک تقویم تطبیقی  
طبسی، سال ۵۶۹ را که حایز این شروط بوده به عنوان سال حج دوم خاقانی تشخیص  
داده بود. اما، به خلاف تصور این دو محقق گرامی و بسیاری دیگر که سخن و استدلال  
آنان را پذیرفته‌اند، در بیت اول، از تقارن حج و آدینه سخن به میان آمده است نه از تقارن  
عید قربان و آدینه و بین این دو تفاوت وجود دارد.

برای مشخص شدن منظور خاقانی از حج و تقارن حج و آدینه، باید به این معنی توجه  
کنیم که در دیوان خاقانی کلمه «حج» در سه معنی به کار رفته است:  
- مجموعه اعمال و مناسک حج که چندین روز، از آغاز اعمال حج تا عید قربان، را  
در برمی‌گیرد:

تو گوا باش که چون حج کردم می چون زنگ نگیرم پس از این  
(خاقانی ۳، قطعات)

- حج در برابر «عمره»:

گر حج و عمره کرده‌اند از در کعبه رهروان ما حج و عمره می‌کنیم از در خسرو سری  
(همان، قصاید)

- روز عرفه: دو بیت مستند فروزانفر و کندلی و بیت

پریر نوبت حج بود و مهله خواجه هنوز از آن سوی عرفات است چشم بر فردا  
(همان، قصاید)

در بیت اخیر، بدیهی است که حج را به معنی مجموعه اعمال حج، که طی روزهای  
متوالی انجام می‌شود، یا به معنی حج در برابر عمره نمی‌توان گرفت، چون اعمال حج،  
به معنی کلی یا در برابر عمره در یک روز خلاصه نمی‌شود که شاعر بگوید: «پریر نوبت حج  
بود...» مقصود خاقانی از اتّفاقی که پریر روز می‌باید انجام می‌شد و نشده و قوف در عرفات

است. او با طنز می‌گوید: پریروز نوبت حج یعنی زمان وقوف در عرفات بود اما مهد خواجه هنوز به عرفات نرسیده و امیدوار است که شاید فردا به آن جا برسد! بنابراین، اصطلاح حج در سه بیت یادشده به معنی روز عرفه است. در اصطلاحات شرعی نیز، به روز عرفه حج اطلاق شده است چنان‌که، در روایتی از زبان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «الحجُّ عرفه» [حج روز عرفه است] و، در توضیح آن، نوشته‌اند:

حج را چهار فریضه است؛ لکن، چون بزرگ‌ترین فرض وقوف است به عرفه، او را یاد کرد.  
(قاضی قضاعی، ص ۸)

خاقانی خود، در تحفة العراقرین (خاقانی، ۱، ص ۱۲۱)، «در صفت دشت عرفات»، از اعمال عرفات با عنوان «رکن اعلی» یاد کرده که یادآور همین نکته است:

زان‌جا که عنانِ دل بی‌چی راه عرفات را بسی‌چی  
آیی به نشانه‌گاهِ بُشری دشتِ عرفات و رکنِ اعلی

بر اساس آنچه گذشت، باوری وجود داشته که، هرگاه روز عرفه، رکن اصلی حج، با جمعه مصادف شود، ثواب حج هفتاد و دو برابر خواهد بود. البته این سخن مستند شرعی استواری نداشته و بیشتر باوری عامیانه در میان اهل سنت بوده است؛ به همین دلیل است که خاقانی، در معارضه با شیخ‌الشیوخ بغداد، این باور را تخطئه می‌کند:

گویی ام حجّ تو هفتاد و دو حج بود امسال این چنین سفته مکن تعبیه در بار مرا

(خاقانی، ۳، قصاید)

گویا ریشه این باور حجّة‌الوداع رسول اکرم بوده است؛ چون، بر اساس برخی روایات، آیه سوم سوره توبه - که، در آن، به اصطلاح حجّ اکبر اشاره شده - در روز عرفه حجّة‌الوداع مصادف با جمعه نازل شده است (طبری، ج ۱، ص ۱۲۳). البته قراین تقویمی نیز تقارن ۹ ذی‌الحجّه سال ۱۰ هجری را با جمعه تأیید می‌کند (← نرم‌افزار CALH). ظاهراً، از آن پس، هرگاه روز عرفه با جمعه مقارن می‌شده آن را مبارک و آن حج را، همچون حجّة‌الوداع، حجّ اکبر می‌شمرده‌اند. در متون فارسی نیز، به اشاراتی در این زمینه می‌توان دست یافت. در تفسیر تاج‌التراجم آمده است:

ما را این روز آدینه و روز عرفه فرود آمد و هر دو بحمدالله ما را عید است. (اسفراینی، ج ۲، ص ۵۶۰)  
و ابوحامد غزالی از قول یکی از سلف، نقل کرده است:  
چون عرفه روز آدینه باشد، همه اهل عرفه را بیامرزند و [آن] فاضل‌ترین روزی بود در دنیا.  
(غزالی، ج ۱، ص ۵۳۱)

بنابر آنچه گذشت، همه کسانی که بر اساس تطابق روز جمعه و عید قربان در صد  
تخمین سال دومین سفر خاقانی برآمده‌اند، حتی اگر تصادفاً به نتیجه درست  
رسیده باشند، در شیوه استدلال، دچار خطا شده‌اند.

سال دقیق دومین سفر خاقانی- می دانیم که، به گفته خود خاقانی، سفر دوم او به مکه  
در دوران خلافت المستضیء بالله (۵۶۶-۵۷۵) اتفاق افتاده است:

پس به عهد مستضی امسال دیدم در تموز کز تیمم‌گاه صد نیلوفرستان دیده‌اند  
(خاقانی ۳، قصاید)

حال، اگر به تقویم تطبیقی (CALH) رجوع کنیم، درمی‌یابیم که، در بین سال‌های ۵۶۶ تا  
۵۷۵، روزگار خلافت المستضیء، تنها روز عرفه سال ۵۷۱ با روز آدینه مصادف  
بوده است. بنابراین، همین سال بیشترین شایستگی را برای پذیرفته شدن به عنوان تاریخ  
سفر اخیر خاقانی به دیار وحی دارد. البته این اشکال وجود دارد که تقویم قمری معمولاً  
دقیق نیست و، به دلایلی مثل ابهام در رؤیت ماه، گاه روزهای آن اندکی پس و پیش  
می‌شود. گزارش‌هایی نیز وجود دارد که مفتیان و امیران حجاز، بنا بر منافع و مصالحی،  
در تقویم برخی سال‌ها دستکاری‌هایی کرده‌اند؛ مثلاً فراهانی (ص ۲۵۲) نوشته است:  
در هذه السنه، سنّی‌ها عرفه را به جمعه انداختند و به قول خودشان حج اکبر کردند.

بنابراین، چاره‌ای نداریم از اینکه، برای اطمینان بیشتر، استدلال تقویمی خود را به کمک  
قراین تاریخی دیگر تقویت کنیم.

سیر حوادث و سوانح زندگی خاقانی- یکی از قراین مهم سیر حوادث و سوانح زندگی  
خاقانی است. به کمک مستندات از دیوان و منشآت خاقانی می‌توان دانست که خاقانی  
در سال ۵۷۱ ابتدا فرزند جوانش، رشیدالدین، و، پس از مدتی، همسرش را از دست  
داده و، در همان سال، عازم سفر حج شده و شروان را برای همیشه ترک کرده است. او،

در قصیده‌ای که در سوگ فقیه شافعی ابومنصور عمده‌الدین حفده سروده، به مرگ او در فاصله کوتاهی پس از مرگ فرزندش اشاره می‌کند:

خاقانیا به سوگِ پسرِ داشتی سیاه بر سوگِ شاهِ شرع سیه‌پوش بردوام

(خاقانی ۳، قصاید)

و، در همان قصیده، از مرگ اتابک شمس‌الدین ایلدگز و سلطان سلجوقی عراق مدتی بعد از مرگ ابومنصور حفده یاد می‌کند:

از همتش اتابک و سلطان حیات داشت کو داشت هر دو را به پناه یک اهتمام  
چون او برفت اتابک و سلطان ز پس برفت این شمس در کسوف شد آن ماه در غمام

وقتی بدانیم که، بر اساس منابع تاریخی (← علی بن ناصر حسینی، ص ۱۹۸)، مرگ سلطان سلجوقی به فاصله دو ماه از مرگ اتابک در جمادی‌الثانی سال ۵۷۱ اتفاق افتاده است، پی می‌بریم که مرگ ابومنصور حفده و رشید هم به فاصله اندکی در اوایل همین سال رخ داده است.

با مرور سوانح روزگار خاقانی بر اساس آثار او، درمی‌یابیم که او، به فاصله کوتاهی از مرگ فرزند، داغدار مرگ همسر بیمار خویش نیز شده است:

پسر داشتم چون بلندآفتابی ز ناگه به تاری مغاکش سپردم  
به دردِ پسر مادرش چون فروشد به خاک آن تنِ دردناکش سپردم

(خاقانی ۳، قطعات)

همچنین، بر اساس عبارت

... و چون از دنیا مفارقت کرد، به موافقت او از شروان بیرون آمدم و، به ذات نامحسوس خدای جل ذکره، که من کهنتر را از موطن دور ماندن هیچ سببی نیست الأوفات آن مرحومه... از منشآت (خاقانی ۵، ص ۱۰۲) که خاقانی از تبریز برای دامادش نوشته است متوجه می‌شویم که وی، پس از فراق فرزند و همسرش، دیگر تعلق به شروان حس نمی‌کرده و، بلافاصله بعد از مرگ همسرش، برای ادای حج از شروان بیرون آمده است. بر اساس قراین موجود در آثار او، خاقانی پس از ادای حج و سفر به تبریز و استقرار در آنجا، همچنان عزادار همسر خویش بوده، زیرا هنوز سالی از مرگ او نگذشته و به اصطلاح

سالش درنیامده بوده است؛ لذا، در قصیده‌ای سوزناک (خاقانی ۳، قصاید) در رثای او، می‌گوید:

غمخوارِ تو را به خاک تیریز جز خاک تو غم‌نشان مبینام

بقیه حوادث زندگی خاقانی بعد از خروج از شروان و ادای حج و اقامت کوتاه در بغداد و استقرار در تبریز را نیز می‌دانیم. بنابراین، سیر زندگی خاقانی براساس آثار او به روشنی حکم می‌کند که همین سال ۵۷۱ را به عنوان کوچیدن از شروان و تاریخ سفر اخیر او به حج بپذیریم.

حوادث مکه - قرینه دیگر تاریخی حوادث و غوغایی است که در مکه پیش آمده و خاقانی، در جایگاه شاهد عینی، دقیق‌ترین گزارش را از آن در قصیده‌ای به دست داده است:

گر حرم خون‌گرید از غوغای مکه حق اوست	کز فلاخنشان فراز کعبه غضبان آمده
برخلاف عادت از اصحاب فیل است ای عجب	بر سر از مرغان کعبه سنگ‌باران آمده
مکیان چون ماکانی بر سر خود کرده خاک	کز خرویس فتنه‌شان آواز خذلان آمده
بوقییس آرامگاه انبیا بوده مقیم	باز غضبان‌گاه اهل بغی و عصیان آمده
کرده عیسی‌نامی از بالای کعبه خیبری	واندر او مشتی یهودی‌رنگ فتنان آمده
زود بینام از جلال کعبه مریم‌صفت	خیبر و ارون عیسی‌گرد ویران آمده
من به چشم خویش دیدم کعبه را از زخم سنگ	اشکیبار از دست مشتی نابسامان آمده
... کعبه در شومی عرب چون قطب در تنگی صدف	یا صدف در بحرِ ظلمانی گروگان آمده

بی‌گمان، با معلوم شدن ابعاد حوادث مکه و تاریخ آن، می‌توان زمان یا زمان‌های دقیق حضور خاقانی را در این شهر مشخص کرد. چنان‌که گذشت، غفار کندلی نیز کوشیده بود، از همین طریق، زمان حج دوم خاقانی را مشخص کند، اما به دلیل ابهام منابع تاریخی و دسترس نداشتن به منابع مرتبط با تاریخ مکه، از اظهار نظر دقیق در این باب خودداری کرده بود. خوشبختانه ما منابع تاریخی معتبری داریم که می‌توانند ابهامات موجود را از میان ببرند؛ لذا با تفصیل بیشتری در ادامه به این حوادث خواهیم پرداخت.

### حوادث مکه در قرن ششم

سال‌های قرن ششم در تاریخ مکه بیانگر رقابت‌ها و درگیری‌هایی میان خاندان فلیته از سادات حسنی بر سر امارت این شهر است. این رقابت‌ها، در کنار مداخلات خلیفه بغداد، در این سال‌ها گاه سبب‌ساز حوادثی می‌شد. در این دوران، حوادث ریز و درشت دیگری نیز رخ داده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

عماد اصفهانی (ج ۱۳، ص ۱۰-۱۲)، ذیل عنوان «الاشراف العلویون ولاة مکه»، در چند صفحه، گزارش مختصر و مفیدی از این سلسله و حوادث روزگار آنان ارائه کرده است که ذیلاً مطالب اصلی آن را خواهیم آورد و، به مناسبت، برای روشن‌تر شدن قضایا، به منابع دیگر نیز اشاره خواهیم کرد.

آنچنان‌که از نوشته عماد برمی‌آید، این خاندان علوی از اوایل نیمه دوم قرن چهارم در مکه بر سر کار بوده‌اند. در آغاز قرن ششم، امارت مکه در دست قاسم بن محمد بود که، پس از حدود سی سال، به سال ۵۱۷ درگذشت و جای خود را به فرزندش، فلیته، پرداخت و این خاندان، از آن پس، به آل فلیته نامبردار شدند. فلیته نیز به سال ۵۲۷ درگذشت و فرزند او، هاشم بن فلیته، بر جای او نشست که امارت او تا سال ۵۴۹ یعنی تا زمان مرگش ادامه یافت. در روزگار او، به سال ۵۳۹، فتنه‌ای بین او و امیرنظر خادم، امیرالحاج عراق، درگرفت. اصحاب او در این فتنه، در حالی که حاجیان مشغول طواف و نماز در مسجدالحرام بودند، اموال حجّاج را غارت کردند. این نخستین فتنه‌ای است که در قرن ششم در مکه آن هم در ایام حج گزارش شده است. در روزگار ولایت قاسم به سال ۵۵۳ نیز، قبیله هذیل (از قبایل بزرگ و مشهور شمال جزیره العرب) به مکه هجوم آوردند و دست به غارت زدند. قاسم به سال ۵۵۶ کشته شد. (فأسی ۲، ج ۵، ص ۴۳۷)

پس از هاشم بن فلیته، فرزندش قاسم بن هاشم امارت مکه را به عهده گرفت. او، در ذی‌الحجّه ۵۵۶، به دست امیرالحاج ارغش عزل شد. آورده‌اند قاسم، که از نزدیک شدن ارغش به مکه و قصد او باخبر شده بود، اموال مجاوران و اعیان مکه را مصادره کرد و از آنجا گریخت. ارغش، در ایام حج، عموی قاسم بن هاشم یعنی عیسی بن فلیته را به جای او نشانید. عیسی، تا ماه رمضان سال بعد (۵۵۷)، بر مکه فرمان راند؛ اما در این ماه،

قاسم بن هاشم، با گردآوری جمع فراوانی از قبایل عرب و تطمیع آنان، به مکه هجوم آورد. عیسی، چون از این حمله باخبر شد، از شهر گریخت و آن را به قاسم تسلیم کرد. قاسم مدتی بر مسند امارت مکه تکیه زد؛ اما پس از آنکه به وعده‌های مالی خودش نتوانست عمل کند و یکی از فرماندهان خوشنام خودش را نیز به قتل رساند، یارانش دلسرد شدند و با عموی او، عیسی، نامه نگاری کردند و او را به مکه فراخواندند و بر قاسم شوریدند. با بازگشت عیسی، قاسم پا به فرار می‌گذارد. مکیان او را تعقیب می‌کنند. قاسم در حال بالا رفتن از کوه ابوقیس از اسب سقوط می‌کند و کشته می‌شود (فأسی ۲، ج ۵، ص ۴۳۷). بدین سان، این فتنه نیز، با استقرار امارت به نفع عیسی بن فلیته، به پایان رسید. عیسی بن فلیته، بر اساس گزارش عماد اصفهانی (ج ۱۳، ص ۱۰)، تا سال مرگ خویش یعنی ۵۷۰، همچنان بر سر کار بود.

فأسی (۱، ج ۲، ص ۲۷۶) از درگیری به سال ۵۵۷ میان مکیان و حاجیان عراقی سخن گفته است. در این حادثه، شماری از بردگان مکه عده‌ای از سربازان امیرالحاج را می‌کشند و به غارت شتران حاجیان روی می‌آورند. این گروه نیز به سرعت سرکوب می‌شوند و ماجرا خاتمه می‌یابد.

حادثه مهم‌تر در دوران امارت عیسی به سال ۵۶۵ رخ می‌دهد. در این سال، برادر عیسی، مالک بن فلیته، با او از در رقابت درآمد و حدود نیم روز هم بر مکه چیره شد اما راه به جایی نبرد. گفته‌اند که او، پس از هزیمت، مکه را به قصد شام ترک کرد و در میان راه درگذشت. (عماد اصفهانی، ج ۱۳، ص ۱۰)

داود بن عیسی به سال ۵۷۰ جانشین پدر شد و تا رجب سال ۵۷۱ نیز بر سرکار باقی ماند؛ اما، از آن پس، برادرش مُکثَر بن عیسی بر مسند امارت مکه تکیه داد. در سال ۵۷۱ به روزگار مُکثَر، شدیدترین فتنه در مکه رخ می‌دهد. این بار امیرالحاج عراق، تاش تکین، دقیقاً در ایام حج، مُکثَر را به فرمان خلیفه المستضیء عزل می‌کند. در نبرد شدیدی که میان این دو در می‌گیرد، از هر دو طرف عده‌ای کشته می‌شوند. در این میان، مردم به داخل شهر هجوم می‌آورند. مُکثَر به قلعه‌ای که در بالای ابوقیس ساخته بود پناه می‌جوید. سپاهیان تاش تکین او را محاصره می‌کنند. او به ناچار آنجا را ترک و مکه را رها می‌کند. تاش تکین قاسم بن مهنای حسینی، امیر مدینه را، با حفظ سمت به امارت مکه



می‌گمارد، اما امیر جدید، پس از سه روز، عجز خود را اعلام و استعفا می‌کند؛ در نتیجه، داود، برادر مُکثِر، یک بار دیگر به قدرت می‌رسد. در این ماجرا، اموال بسیاری از حاجیان و بازرگانان غارت می‌شود و خانه‌های بسیاری در آتش جنگ می‌سوزد. (ابن اثیر، ج ۱۱، ص ۴۳۲؛ فأسی، ج ۲، ص ۶، ص ۱۲۱؛ عماد اصفهانی، ج ۱۳، ص ۱۱)

درباره دلیل خشم خلیفه بر مُکثِر بن عیسی و عزل او، سخنان متفاوتی گفته شده است. به گزارش ابن جُبَیر در رحله (ص ۴۸-۴۹)، انگیزه آن بدعتی بود که مُکثِر در وضع باج و خراج و عوارض راهداری نهاده بود که اگر حاجیان از پرداخت آن سرباز می‌زدند به زور از آنان می‌ستاندند و تا این باج و خراج را پرداخت نمی‌کردند اجازه ورود به حریم خانه خدا را نمی‌یافتند. اما پس از امارت داود و در سال ۵۷۲، این بدعت لغو شد. مورخان از مُکثِر بن عیسی به بدرفتاری با مردم و نافرمانی خلیفه یاد کرده‌اند. ابن جُبَیر (ص ۵۱) آورده: «مکثربن عیسی از ذریه حسن بن علی (ع) بود اما اعمال و رفتار ناشایست داشت. خدا از او راضی باشد». بی‌شک چنین شخصی نمی‌توانسته از نظر خاقانی نیز که، همچون مسلمانان پیرو مذهب سنت و جماعت در روزگار خود، به مشروعیت خلیفه بغداد باور داشته موجه و مشروع قلمداد شود.

رقابت این دو برادر پس از فتنه سال ۵۷۱ همچنان با شدت و ضعف ادامه داشت و فرمانروایی بین مُکثِر و برادرش داود دست به دست می‌شد (فأسی، ج ۲، ص ۶، ص ۱۲۱) تا اینکه داود به سال ۵۸۵ درگذشت و مُکثِر بی‌منازع به زمامداری مکه ادامه داد. او آخرین حلقه از سلسله آل فلیته بود و، پس از مرگ او، ولایت خاندان هاشم به پایان رسید. پس از او، ابو عزیز قتاده بن ادريس در سال ۵۹۷ امارت مکه را به دست گرفت. (همان، ج ۶، ص ۱۲۱)

### نقد و تحلیل حوادث

آنچه گذشت گزارشی بود از درگیری‌های سیاسی مکه در قرن ششم و آشوب‌ها و حوادثی که در این قرن در آن شهر رخ داده و خاقانی شاهد پاره‌ای از آنها بوده است. حال باید دید کدام‌یک از حوادث یادشده با گزارش خاقانی مطابقت دارد.

### بر اساس ابیات

گر حرم خون‌گرید از غوغای مکه حقی اوست کز فلاحنشان فراز کعبه غضبان آمده

...کعبه در شومی عرب چون قطب در تنگی صدف  
یا صدف در بحرِ ظلمانی گروگان آمده  
در قصیده به مطلع

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده  
جانِ عالم دیده و در عالم جان آمده  
(خاقانی ۳، قصاید)

که پیش تر گذشت، عیسی نامی، به همراه جمعی که خاقانی آنان را اهل بغی و عصیان می خواند، در ابوقیس دژی ساخته بود که، از آنجا، مکه را با غضبان (منجیق) سنگباران می کردند و خاقانی می گوید به چشم خود دیده که کعبه نیز از سنگ فتنه در امان نبوده است.

بی هیچ تردید، حوادث مکه در سال ۵۳۹ نمی تواند با حوادثی که خاقانی به آنها اشاره کرده مطابقت داشته باشد، چون این سال از سال های خلافت مستضی نیست و گفتیم که حج دوم خاقانی به روزگار همین خلیفه اتفاق افتاده است. وانگهی، خاقانی، در آن سال، جوانی حدود نوزده ساله بوده و شرط استطاعت حج نداشته است. همچنین حوادث مکه در سال ۵۵۶ تا ۵۵۷ خارج از گزارش دایره گزارش خاقانی است، چراکه این حوادث در رمضان ۵۵۷ و در خارج مکه در منی و ابوقیس رخ داده است. گزارش خاقانی مربوط به فتنه ای است که دامنه اش به شهر مکه هم کشیده و در ایام حج استمرار داشته است. گفتیم در سال ۵۶۵ نیز درگیری هایی بین عیسی بن فلیته، امیر مکه، و برادرش مالک در گرفت و به استیلا تقریباً نیم روزه مالک بر مکه هم انجامید؛ آیا این حادثه همان فتنه ای است که خاقانی به چشم خویش در مکه دیده و آن را گزارش کرده است؟

به نظر می رسد که آن هم نمی تواند حادثه مورد نظر خاقانی باشد؛ چون، در ابیات خاقانی، سخن از خرابی هایی در مکه و کعبه است اما، گزارش های مورخان تصریحی به این معنی ندارد که، در این ماجرا، دامنه جنگ به مسجدالحرام هم کشیده باشد. ضمناً خاقانی به گونه ای سخن می گوید که گویی فتنه ادامه دارد و، به همین دلیل، آرزو می کند به زودی شاهد شکست شخص فتنه گر و ویرانی قلعه او باشد:

زود بینام\* از جلال کعبه مریم صفت  
خیبر وارون عیسی گرد ویران آمده

(خاقانی ۳، قصاید)

\* صیغه دعایی از مصدر «دیدن»

اما فتنۀ مالک نیم‌روزی بیش در مکه ادامه نداشته و او، چون نتوانست در مقابل سپاه عیسی مقاومت کند، از آنجا خارج شد و به شام رفت. ضمناً عیسی نامی که خاقانی از او یاد می‌کند فتنه‌گری بوده که برای استیلای بر مکه دست به اقدامات خطرناکی زده است و عیسی بن فلیته، که از سال ۵۵۷ امیر مشروع و قانونی مکه بوده، طبعاً انگیزه‌ای برای فتنه‌گری نداشته است.

دلیل دیگری که بر اساس آن نمی‌توان حوادث یادشده در قصیدۀ خاقانی را به زمان امارت عیسی منطبق کرد حسن شهرت او در جماعت مورخان است. مسلماً کسی که مورخان نزدیک به دوره‌اش از او به نیکی یاد کرده باشند نمی‌تواند فتنه‌گر و «اهل بغی و عصیان» باشد و، در اشعار شاعر پراوازه شروان، از او به بدی یاد شود:

کرده عیسی نامی از بالای کعبه خیری و اندرو مشتی یهودی رنگ فتن آمده  
زود بینام از جلال کعبه مریم‌صفت خبیر وارون عیسی‌گرد ویران آمده

(خاقانی ۳، قصاید)

فأسی نیز به حُسن اخلاق او و دینداری عیسی گواهی داده است:

او شراب نمی‌نوشید، به لهُو و لعب نمی‌پرداخت و به امور خیریه مشغول بود. همچنین کریم‌النفس و گشاده‌سینه بود. (فأسی ۲، ج ۵، ص ۴۳۸)

بنابراین، حوادث یادشده نمی‌تواند مصداق فتنه‌ای باشد که در دیوان خاقانی به آن اشاره شده است. برخی حوادث دیگر نیز که، در گزارش رخدادهای قرن ششم مکه، به آنها اشاره رفت تنها غارت‌ها و آشوب‌های محدودی بوده‌اند که ویژگی‌های حوادثی که سخنور شروان با دقت به آنها اشاره کرده در آنها دیده نمی‌شود. و تنها می‌ماند فتنۀ ذی‌الحجۀ سال ۵۷۱ که بین مکتب‌ترین عیسی و امیرالحاج عراق، تاش تکین، درگرفت و به پیروزی تاش تکین بعد از نبردی سخت انجامید.

همۀ جزئیات این حادثه، چنان‌که پیداست، به لحاظ زمان و مکان و نوع رویدادها با گفته‌های خاقانی مطابقت دارد جز یک مورد مربوط به نام شخصی که از نظر خاقانی مسبب و مقصر این فتنه بوده است. در منابع تاریخی، چنان‌که دیدیم، این شخص مکتب‌ترین عیسی نام دارد؛ اما خاقانی، با نوعی تجاهل نسبت به هویت وی، او را «عیسی نامی» می‌خواند تا ظاهراً بی‌قدری او را، نشان داده باشد. همین تفاوتی که در ذکر

نام فتنه‌گر مکه میان منابع تاریخی و دیوان خاقانی وجود دارد بر ابهام‌ها دامن زده است؛ از جمله غفار کندلی (ص ۵۲۸) بر این اثیر خرده گرفته است که چرا در ضبط نام این شخص دچار لغزش شده و عیسی را مُکَثِّر نامیده است در حالی که در دقت ابن اثیر و منابع دیگر در اینجا نمی‌توان تردید کرد.

### چرا خاقانی، در قصیده خویش، به جای مُکَثِّر، از عیسی نام برده است؟

باید به این نکته مهم توجه کرد که، در گذشته، اسم پدر و پسر به جای یکدیگر به کار می‌رفته است همان‌گونه که، در بسیاری از متون، به حسین بن منصور حلاج، «منصور حلاج» اطلاق شده است. دلیل دیگری که باعث شده خاقانی مُکَثِّر را عیسی بنامد همان نکته بلاغی است که پیش از این گفته شد. او، با آنکه می‌توانست «مُکَثِّر» را در وزن شعر خویش بگنجانند، با تعبیر شبه‌مجهول «عیسی‌نام» از عامل فتنه ۵۷۱ ق یاد می‌کند تا بر بی‌قدری و بی‌اهمیت بودن هویت او تأکید کرده باشد و نشان بدهد که وی ارزش نام بردن ندارد. دیگر اینکه، به لحاظ ذوقی، نام عیسی با شبکه ابهام‌ها و تناسب‌هایی که با خود دارد دست شاعر را در تصویرسازی بازتر می‌گذارد و از این لحاظ قابل قیاس با مُکَثِّر نیست. اگر این نکته را بپذیریم، می‌توان گفت مراد خاقانی از عیسی در ابیات یادشده، مکثر پسر او بوده و، در این صورت، شک و شبهه‌ها نیز برطرف خواهد شد.

بنا بر آنچه گذشت، به دلایل الف) تقویمی و مطابقت روز عرفه و جمعه در سال ۵۷۱؛ ب) سیر زندگانی خاقانی که نشان می‌دهد او، در همین سال، زادگاهش، شروان، را به قصد سفر حج ترک کرده و دیگر به آنجا بازنگشته؛ ج) مطابقت گزارش خاقانی از آشوب مکه با گزارش‌های مورخان از حوادث این سال، بی‌هیچ تردیدی، می‌توان این سال را تاریخ دقیق سفر اخیر شاعر بزرگ ما به حجاز و زیارت بیت‌الله شناخت.

دفع یک ابهام- در قصیده نهزة الارواح با ردیف «دیده‌اند»، که مربوط به حج اخیر خاقانی است، چند اشاره زمانی وجود دارد که ممکن است باعث سرگشتگی شود. خاقانی، از سویی از حضور کاروانیان حجاز در منزل ثعلبیه، از منازل بادیه حجاز، در قلب الاسد یعنی نیمه برج اسد (مرداد) سخن گفته:

گرمگاهی کآفتاب استاده در قلب اسد      سنگ و ریگ ثعلبیه بید و ریحان دیده‌اند  
(خاقانی ۳، قصاید)

و، با فاصله چند بیت، از تموز سخن به میان آورده است که، در تقویم رایج، با پاره‌ای از تیر و پاره‌ای از مرداد برابری می‌کند:

پس به عهد مستضی امسال دیدم در تموز      کز تیمم‌گاه صد نیلوفرستان دیده‌اند  
و باز، در چند بیت بعد، به ناف باحورا اشاره کرده است:

از دم پاکان که بنشاندی چراغ آسمان      ناف باحورا به حاجر ماه آبان دیده‌اند  
ایام باحور یا باحورا، به نوشته بیرونی (ص ۲۶۴)، «هفت روزند، اولشان نوزدهم تموز...»

اگر به ظاهر اصطلاحات و ابیات یادشده توجه کنیم، باید بپذیریم که کاروان یادشده، در روزهایی از ماه ذی‌القعدة که با روزهایی از برج اسد و نیز تموز یعنی تیر و مرداد برابر بوده، در منازل بادیه طی مسیر می‌کرده است. اما بر اساس محاسبات تقویمی نرم‌افزار (CALH)، ذی‌القعدة سال ۵۷۱ مطابق با ۲۹ اردیبهشت تا ۲۸ خرداد است و با هیچ‌یک از ماه‌های تیر و مرداد و ایام قلب‌الاسد و باحورا مصادف نیست. آیا این ابیات خاقانی ادعای ما را نفی نمی‌کند؟

برای رفع این اشکال، می‌توان گفت که خاقانی هیچ‌یک از اصطلاحات قلب اسد و تموز و ناف باحورا را در معنی حقیقی و تقویمی خود به کار نبرده و منظور وی از این تعبیرات، مجازاً، روزهای بسیار گرم سال بوده است و می‌دانیم که ایام خرداد در سرزمین‌هایی مثل بادیه حجاز از روزهای بسیار گرم به شمار می‌آید.

باید توجه داشت که اصطلاحات تموز و قلب اسد و باحورا در همین معنی در متون و فرهنگ‌های فارسی به کار رفته است. خاقانی نیز تموز را در معنی «شدت گرما و حرارت» بارها به کار برده است (← خاقانی ۳، ص ۸، ۶۱، ۸۴، ۳۰۶، ۳۲۲، ۳۴۳، ۷۷۲ و ۹۰۸؛ سجادی، ج ۱، ذیل تموز). او باحورا را نیز در همین معنی و با تعبیر فصل باحورا در بیت

فصل باحورا آهنگ به شام      وصل باحوران خوش‌تر به خجند

(خاقانی ۳، قصاید کوتاه)

آورده که نشان می‌دهد به معنی موسع این اصطلاح (فصل گرم سال) نظر داشته نه به روزهایی خاص. ضمناً این معنی از باحورا، چنان‌که گفتیم، اختصاصی به خاقانی ندارد

و در فرهنگ‌ها به آن تصریح شده است چنان‌که محمد بن عبدالحق (فرهنگ‌کنزاللغات، ذیل: باحورا) آن را «سختی گرما در تابستان» تعریف کرده است.

خاقانی قلب اسد را نیز در منشآت (خاقانی ۵، ص ۳۰۲) به گونه‌ای آورده که، در بافت، همین معنی موسّع «اوج گرمی آفتاب» از آن فهم می‌شود:  
از کجا به کجا رسیدم؟ حدیث قلب اسد و عین شمس می‌گفتم.

بنابراین، می‌باید همه این اصطلاحات را در ابیات یادشده از خاقانی به معنی روزهای بسیار گرم سال گرفت. دلایل متعدّد و قطعی تقویمی و تاریخی که در این مقاله به آنها اشارت رفت، قراین صارفه‌ای است که کاربرد این اصطلاحات را در معنی قاموسی منتفی می‌سازد.

### احتمال حجّ سوم خاقانی

سعید قره‌بگلو، در مقاله «طرح چند بیت از خاقانی و توضیح یک ماجرای تاریخی از قصیده‌ای از وی» (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۱۳۶۸) منتشر کرد (← علیزاده، ص ۱۱۴-۱۲۷) - با توجه به حوادث و آشوب‌هایی که طی سال‌های ۵۵۶-۵۵۷ در شهر مکه، بر اثر درگیری قاسم بن فلیته امیر مکه و عموی او عیسی بن قاسم بر سر امارت این شهر، رخ داده - محتمل شمرده است که خاقانی در فاصله دو سفری که محققان دیگر - در سال‌های ۵۵۱ و ۵۶۹ - از آنها یاد کرده‌اند، سفری نیز در سال ۵۵۶ به سرزمین حجاز داشته و، در آن، به زیارت بیت‌الله نایل شده است. او (همان، ص ۱۲۵)، با استناد به حوادث تاریخی یادشده، که در منابعی چون الکامل ابن اثیر و ابیات قصیده پیش‌گفته خاقانی آمده (خاقانی ۳، قصاید)، نوشته است:

شاعر حوادث مکه را به گونه‌ای نقل می‌کند که پنداری همه آنها را به چشم دیده، در حالی که اگر قصیده در سفر دوم حجّ وی، که به احتمال قریب به یقین سال ۵۶۹ بوده است، سروده شده باشد، فاصله زمانی این سفر و سال حوادث (۵۵۶ یا ۵۵۷) دست کم دوازده سال خواهد بود که، در فاصله زمانی بدین درازی، شاعر نمی‌توانست نظیر کسی که ناظر بر حوادث بوده سخن گوید. با پذیرش این توجیه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا خاقانی در فاصله زمانی سفر نخستینی که ۵۵۱ ق بوده و سفر دوم (۵۶۹) سفر دیگری در ببحوحه کشمکش‌های مکه داشته که محققان متوجه این سفر نشده‌اند؟ یا همزمان با سفر دوم در مکه اغتشاشاتی بوده که

مورخان به آنها اشاره نکرده‌اند؟ با پذیرش شقّ نخست سال این سفر اواخر ۵۵۶ و اوایل ۵۵۷ خواهد بود.

به نظر می‌رسد که درنگ در آنچه گذشت برای ردّ و کنار گذاشتن این سخن کافی باشد. اما اگر خواسته باشیم این سخن را که فرضیه و احتمالی هم بیش نیست جدّی بگیریم، در نقد آن می‌توانیم بگوییم: الف) این فرضیه مبتنی بر قول کسانی است که سال ۵۶۹ را به عنوان سال سفر اخیر خاقانی پذیرفته بودند و، با ردّ این نظر و نشان دادن خطای محاسبه در آن، چنان‌که گذشت، زمینه‌چندانی برای این احتمال باقی نمی‌ماند؛ ب) چنان‌که به کمک منابع اصیل تاریخ مکه نشان دادیم، مضمون ابیات خاقانی همخوانی کامل با حوادث سال ۵۷۱ مکه، یعنی سال سفر اخیر وی به حج دارد و با فتنه‌ها و حوادث سال‌های دیگر مطابقت لازم را ندارد. بنابراین، مطرح کردن حوادث سال‌های دیگر به لحاظ تاریخی موجه نیست؛ ج) اینکه، در سال ۵۶۹، اغتشاشاتی در مکه، با آن گستردگی که خاقانی گزارش کرده، رخ داده باشد و مورخان با سکوت از کنار آن گذشته باشند احتمال بسیار دور از ذهنی است. آنان، همان‌طور که دیدیم، حوادث بسیار جزئی‌تر مکه در قرن ششم را نیز از نظر دور نداشته‌اند. بنابراین، احتمال سفر سوم خاقانی به مکه در میانه دو سفر نخست و اخیر او کاملاً منتفی است.

بر آنچه گذشت این واقعیت را نیز بیفزایید که اساساً خاقانی، در دوران زندگی در شروان، در شرایطی نبوده که سفرهای آزادانه متعدّدی حتّی به شهرهای نزدیک داشته باشد. به عنوان مثال، منشآت (خاقانی ۵، ص ۱۱۰) و تهدید شروان‌شاه را خطاب به خاقانی تازه بهبودیافته از بیماری بنگرید که او را از یکی از شهرهای اطراف به شروان فرامی‌خواند و به او اجازه سفر طولانی به بیرون پایتخت را هم نمی‌دهد:

اکنون... پَر باز کن. به آشیان سعادت باز آی. استقامت منمای. رجوع کن والّا به قهر قهقری باز آوریمت.

و از یاد نبریم که شروان‌شاه، حتّی پس از استقرار خاقانی در تبریز و ترک شروان، به لطایف‌الحیل و با تهدید و تطمیع، قصد بازگرداندن او به شروان را داشته است. خاقانی، به استناد ابیات متعدّد از قصایدش، برای سفر مشروع حج نیز نیازمند واسطه‌انگیزدن و خواهش‌های مکرّر از افراد برای کسب مجوز بوده است. بنابراین، احتمال

سفر دیگری به حج برای شاعر شروان با واقعیات زندگانی او نیز همخوانی لازم را ندارد.

### نتیجه

در این مقاله، پس از نقل و نقد مهم‌ترین اقوال مطرح شده درباره نخستین سفر خاقانی که در آنها بیشتر بر سال ۵۵۱ انگشت نهاده شده، به جست‌وجو در دیوان شاعر شروان پرداختیم و، با توجه به مضمون ابیاتی از قصیده «رخسار صبح را نگر از خنجر زرش» در مدح منوچهر شروان شاه، به این نتیجه رسیدیم که، با توجه به قراین تاریخی و تقویمی، خاقانی این قصیده را در سال ۵۵۵ و یک سال بعد از سفر نخستین حج خود به نظم کشیده و، به مناسبت عید فطر، به شروان شاه تقدیم کرده است. نتیجه قطعی این استدلال تعیین سال ۵۵۴ به عنوان تاریخ نخستین سفر خاقانی به قبله است.

درباره تاریخ سفر دوم خاقانی به مکه نیز، نخست به نقل و نقد مهم‌ترین اقوال موجود پرداختیم. سپس - بر اساس مضامینی از قصاید خاقانی و، با توجه به قراین تاریخی و تقویمی و این نکته که این سفر در روزگار المستضیء از خلفای عباسی واقع شده و روز عرفه آن مقارن با روز جمعه بوده، و با در نظر گرفتن سیر حوادث و سوانح زندگی خاقانی و نیز حوادثی که در سفر دوم خاقانی در مکه رخ داده - به کمک منابع مرتبط با تاریخ مکه مکرمه، سال ۵۷۱ را به عنوان تاریخ قطعی این سفر پذیرفتیم و نشان دادیم که سال‌های دیگر مطرح شده برای این سفر فاقد مطابقت لازم با واقعیات تاریخی و تقویمی و مضامین دیوان خاقانی‌اند.

در بخش دیگری از این مقاله، برای تعیین فتنه‌ای که خاقانی در سروده‌های خویش بدان اشاره کرده، حوادث و فتنه‌های رخ داده در قرن ششم در مکه مکرمه گزارش شده است. در پایان، احتمالی را که برخی از خاقانی‌شناسان در زمینه سفر سوم شاعر شروان به مکه مطرح کرده‌اند بررسی کردیم و نشان دادیم که این گمانه ناشی از خلط اشارات خاقانی در دیوان و ابهام در سوانح زندگانی او و تحلیل نادرست اطلاعات مربوط به فتنه‌های مکه در قرن ششم هجری است؛ مضافاً بر اینکه خاقانی، تا وقتی که در شروان زندگی می‌کرده، همواره حتی با وجود برانگیختن واسطه‌های متعدد، در گرفتن رخصت سفر سخت در مضیقه بوده است.



## منابع

- آموزگار، سید حسین، مقدمۀ تُحفة الخواطر و زُبدَةُ النواظر، تُحفة العِراقین خاقانی، بی‌نا، تهران بی‌تا.
- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱۱، دار صادر، بیروت ۱۹۷۹.
- ابن جُبَیر، رحله، دار و مکتبه الهلال، بیروت ۱۹۸۹.
- ابن فهد، إتحافُ الوری بأخبارِ أمِّ القری، ج ۲، جامعه أم القری، مکه بی‌تا.
- اسفرائینی، ابومظفر شاهفور بن طاهر بن محمد، تاجُ التَّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، چاپ نجیب مایل هروی، علی اکبر الهی خراسانی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۵۷.
- بیرونی، التثہیم، چاپ جلال الدین همایی، نشر هما، تهران ۱۳۶۷.
- خاقانی (۱)، تُحفة العِراقین، چاپ یحییٰ قریب، کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۵۷.
- \_\_\_\_\_ (۲)، تُحفة العِراقین (ختمُ الغرائب)، چاپ علی صفری آق‌قلعه، میراث مکتوب، تهران ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_ (۳)، دیوان خاقانی، چاپ ضیاء الدین سجّادی، زوار، تهران ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_\_ (۴)، دیوان خاقانی، چاپ علی عبدالرسولی، کتابخانه خیام، تهران ۱۳۵۷.
- \_\_\_\_\_ (۵)، منشآت خاقانی، چاپ محمد روشن، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، دیدار با کعبه جان، سخن، تهران ۱۳۸۷.
- سجّادی، سید ضیاء الدین، فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی، زوار، تهران ۱۳۷۴.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، چاپ هفدهم، فردوس، تهران ۱۳۸۸.
- محمدجریبر، ترجمه تفسیر طبری، چاپ حبیب یغمائی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹.
- علی بن ناصر حسینی، زُبدَةُ التَّواریخ، ترجمه رمضان علی روح‌اللهی، ایل شاهسون، تهران ۱۳۸۰.
- علیزاده، جمشید، «مقاله خاقانی»، ساغری در میان سنگستان، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۸.
- عماد اصفهانی، کتاب، خزیدَةُ القصر و جَریدَةُ العَصْرِ، قسم شعراء بلاد الشّام (ج ۱۳)، چاپ شکری فیصل، المجمعُ العلمیُّ العربی، دمشق ۱۳۷۵ ق.
- غزالی، ابوحامد، إحياء علوم الدّین، ترجمه مؤید خوارزمی، چاپ حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۶.
- فأسی (۱)، شفاءُ الغرام بأخبارِ البَلدِ الحرام، مکتبه الثقافة الدینیّه، قاهره ۱۹۵۶.
- \_\_\_\_\_ (۲)، عقْدُ الثَّمین فی تاریخِ البَلدِ الأَمین، دارالکتب العلمیّه، بیروت ۱۴۰۶.
- فراهانی، میرزا احسین، سفرنامه میرزا احسین فراهانی به قفقاز، عثمانی، مکه ۱۳۰۳-۱۳۰۲ ق، چاپ حافظ فرمانفرمایان، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۲.
- فرهنگ کتزاللغات، چاپ سید رضا علوی، مرتضوی، تهران ۱۳۹۲ ق.
- فروزانفر، بدیع الزّمان، سخن و سخنوران، خوارزمی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۰.
- قاضی قضاعی، ترکُّ الاطّاب فی مختصر الشّهاب، چاپ محمد شیروانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۳.
- کزّازی، میر جلال الدین، رخسار صبح، نشر مرکز-کتاب‌ماد، تهران ۱۳۷۶.
- کندلی هریسچی، غفّار، خاقانی شروانی؛ حیات، زمان و محیط او، ترجمه میرهدایت حصاری، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۴.

ماهیار، عباس، مالک ملک سخن، سخن، تهران ۱۳۸۸.  
نرم افزار تطبیق تقویم های دوره اسلامی (CALH) معرفی شده از سوی مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران،  
به نشانی الکترونیکی: <http://calendar.ut.ac.ir/Fa/Software/CalH.asp>

□

